

«مشق ناتمام»، هنر به روایت کودکان جنگ در پل طبیعت

از باز آفرینی خاطرات کودکی تا روایت ناتمام ۴۰۰ شهید خردسال

رویداد فرهنگی و

گزارش

هنری «مشق ناتمام»

این شب‌ها پل طبیعت را به صحنه‌ای برای روایت رنج، مقاومت و امید تبدیل کرده بود؛ رویدادی که با بهره‌گیری از ظرفیت تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی، تلاش می‌کرد یاد و خاطره بیش از ۴۰۰ کودک شهید جنگ رمضان را زنده‌نگه دارد و مخاطبان را با روایت‌هایی انسانی از جنگ و پیامدهای آن روبه‌رو کند.

■ ■ ■

این رویداد به روایت حسین پارسایی و تهیه‌کنندگی محمدصادق میر کریمی از ۲۲ تا ۲۸ تیرماه، هر شب از ساعت ۲۰ تا ۲۳ در پل طبیعت برگزار شد. اجرای نمایش‌های محیطی، موسیقی، برنامه‌های تعاملی ویژه کودکان، نوجوانان و خانواده‌ها، آیین شمع‌افروزی و نمایش تصاویر بیش از ۴۰۰ کودک شهید، بخش‌های مختلف این برنامه را تشکیل می‌داد.

در «مشق ناتمام» چهار نمایش محیطی روی دو استیج پل طبیعت اجرا می‌شود. روایت‌هایی برگرفته از آثار خاطره‌انگیز «حسنک کجایی»، «کوک‌باختم»، «دفعان فداکار» و «باز باران با ترانه» در کنار نمایش‌هایی با موضوع ایستادگی و مقاومت، مخاطبان را در طول مسیر پل طبیعت همراه می‌کرد. همچنین نمایش «تیمکت خالی» در ابتدای پل، روایت زندگی یکی از دانش‌آموزان شهید جنگ رمضان را پیش روی مخاطبان قرار می‌داد.

این آثار با حضور ۳۳ کودک و نوجوان روی صحنه رفته و استقبال شهروندان در شب‌های نخست اجرا، نشان داده که اجرای نمایش در فضای شهری و ارتباط مستقیم مخاطبان با روایت‌ها، توانسته تأثیر گذاری این رویداد را دوچندان کند.

در جریان برگزاری «مشق ناتمام»، جمعی از هنرمندان و چهره‌های فرهنگی نیز با حضور در پل طبیعت به تماشای این رویداد نشستند که ابوالفضل همراه، بازیگر سینما و تلویزیون، و سیروس مقدم، کارگردان سینما و تلویزیون از جمله آنان بودند و در حاشیه این برنامه، درباره اهمیت روایت هنری از کودکان شهید جنگ و تأثیر این رویداد بر مخاطبان سخن گفتند.

■ **تصویر کودکان شهید اولین تصویری است که از جنگ در ذهن نقش می‌بندد**

ابوالفضل همراه، بازیگر سینما و تلویزیون، پس از تماشای این رویداد با اشاره به تأثیر عمیق آن بر مخاطبان گفت: هیچ‌کدام از لحظات جنگ به اندازه شنیدن خبر شهادت این کودکان من را متاثر نکرد و معتقدم هر زمان از این جنگ سخن گفته شود، نخستین تصویری که در ذهن مردم نقش می‌بندد، چهره همین کودکان خواهد بود.

وی با بیان اینکه هنر شاید نتواند احساس واقعی یک فاجعه را به‌طور کامل منتقل کند، اما می‌تواند



مخاطب را به همدان پنداری برساند، افزود: وقتی تصاویر این کودکان را می‌بینیم یا اجرای نمایش‌ها را تماشا می‌کنیم، دوباره با واقعیت تلخ جنگ

روبه‌رو می‌شویم؛ واقعیتی که نباید فراموش شود. همراه با اشاره به اجرای هنرمندان کودک در این رویداد اظهار کرد: اجراها بسیار تأثیر گذار بود، اما آنچه بیش از همه او را تحت تأثیر قرار داد، محتوای آثار بود که توانسته بود هم کودکان و هم بزرگسالان

انسانی به تأمل وادارد.

او ادامه داد: جنگ، زندگی آرام مردم را ناگهان دستخوش تغییر کرد و خبر شهادت کودکان، جامعه را در شوکی بزرگ فرو برد. دیدن روایت این اتفاقات بر صحنه، بار دیگر عمق این حادثه را یادآوری می‌کند و اجازه نمی‌دهد این خاطره تلخ از ذهن‌ها پاک شود.

«کلاه‌برداران»، مجموعه‌نمایشنامه‌ای بر اساس کلاهبرداری‌های بزرگ دیاست

مقدس می‌شود. همچنین نمایشنامه «هان و من مگه رن» داستان زندگی یک نقاش هلندی است که در زمان حیات خود به خاطر دیده نشدن هنر واقعی‌اش و بی‌مهری از سوی منتقدین، دست به اقدامی عجیب می‌زند.

منوریان در خصوص اهمیت انتشار نمایشنامه رادیویی عنوان کرد: احساس می‌کنم در ادبیات نمایشی گونه‌ای که بیشترین شباهت را می‌تواند به رمان داشته باشد همین نمایشنامه‌های رادیویی است؛ چون با نگاه به گونه‌های مختلف این حوزه می‌بینیم در فیلم و سینما صدا و تصویر در گیر تصویرسازی می‌شوند، در نمایش صحنه نیز صدا، تصویر، بوم و گاهی لامسه هم برای مخاطب تصویرسازی می‌کند، ولی در نمایش رادیویی کمترین عنصر یعنی فقط عنصر صدا تصویرسازی می‌کند و بقیه به عهده تخیل و مخاطب گذاشته می‌شود.

منوریان افزود: همچنین در نمایش رادیویی همچون رمان امکان سفر به عمق شخصیت وجود دارد و این امر هم به سادگی اتفاق می‌افتد. این دو شباهت باعث می‌شود نمایش رادیویی خیلی نزدیک به رمان باشد و به گونه‌ای مثل یک نقطه‌اتصال بین رمان و ادبیات نمایشی تلقی شود و همین امر هم نمایش رادیویی را برای مخاطبان رمان جذاب می‌کند هم برای مخاطبان ادبیات نمایشی.

این نویسنده با یادآوری اینکه در این ژانره نمایش رادیویی قدری مغفول مانده گفت: در حوزه انتشار چندان نمایشنامه رادیویی مورد توجه قرار نگرفته، در حالی که در دانشگاه‌ها هم تدریس می‌شود. به عنوان مخاطب این حوزه معتقدم اگر انتشار این اثر و نمایش‌نامه‌های رادیویی دیگر با تبلیغ مناسبی همراه شود ما استقبال خوبی از سوی دیگر مخاطبان را شاهد خواهیم بود.

او همچنین اظهار کرد: نمایشنامه رادیویی کلاه‌برداران می‌تواند مورد توجه بسیاری از هنرمندان و اهالی تئاتر قرار گیرد. ضمن اینکه این سه‌گانه با ویژگی‌هایی که دارد می‌تواند برای دانشجویان و علاقه‌مندان به اجرای تئاتر بسیار مناسب باشد.

البته در صورتی که امکانی برای اجرای نمایش رادیویی و نمایشنامه‌خوانی رادیویی فراهم شود من هم علاقه‌مند به اجرای این سه‌گانه در اماتیک هستم.

■ **این فاجعه نباید در گذر زمان به فراموشی سپرده شود**

سیروس مقدم، کارگردان سینما و تلویزیون نیز که به صورت اتفاقی با این رویداد آشنا شده بود، درباره «مشق ناتمام» گفت: در جریان ساخت مستندی در تهران بودم که از برگزاری این برنامه مطلع شدم و برای دیدن آن به پل طبیعت آمدم. او با اشاره به ساختار نمایشی این رویداد اظهار کرد: بازآفرینی قصه‌هایی که نسل امروز کمتر آنها را شنیده است، ایده‌ای هوشمندانه و جذاب است و توانسته میان خاطرات کودکانی و روایت امروز جامعه از جنگ پیوند برقرار کند. مقدم با اشاره به شهادت کودکان میناب گفت: اصل این حادثه زخمی فراموش‌نشدن است و برای من که اصالتاً جنوبی هستم، این اتفاق بار عاطفی مضاعفی دارد. دیدار با خانواده‌های این کودکان، مسئولیت‌سنگینی را بر دوش هنرمندان و اهالی رسانه می‌گذارد تا اجازه ندهند این فاجعه در گذر زمان به فراموشی سپرده شود.

این کارگردان افزود: خانواده‌های این شهدا تنها یک درخواست داشتند؛ اینکه درباره این جنایت سخن گفته شود و حق این کودکان و رنجی که بر خانواده‌هایشان گذشته، در حافظه جامعه باقی بماند. همچنین امیرحسین شفיעی، مدیر مرکز هنرهای نمایشی سوره حوزه هنری نیز در این رویداد حضور داشت و بر ضرورت و اهمیت روایت هنری از کودکان شهید جنگ و نقش هنر در زنده نگه داشتن حافظه تاریخی این فاجعه تأکید کرد.

کتاب

بازخوانی کتاب «شبیبه افسانه‌ها» به مناسبت ۳۰ تیرماه

سالگرد شهادت خلیبان عباس دوران

حماسه مردی که آسمان بغداد را تغییر داد

فاطمه شریفی

گاهی تاریخ، سرنوشت خود را به نام یک نفر گره می‌زند؛ به نام کسی که در لحظه‌ای حساس، تصمیمی می‌گیرد که تأثیر آن از زمان و مکان فراتر می‌رود. برای ایرانیان، عباس دوران یکی از همین نام‌هاست؛ خلیبانی که در سی‌ام تیرماه ۱۳۶۱، آخرین پروازش را انجام داد و با سقوط در قلب بغداد، یکی از مهم‌ترین معادلات سیاسی جنگ ایران و عراق را بر هم زد.

چهار و نیم دهه پس از آن روز، هنوز نام عباس دوران نه فقط در حافظه نظامی کشور که در حافظه فرهنگی و تاریخی ایرانیان زنده است. با این حال، هرچه فاصله نسل‌ها از سال‌های دفاع مقدس بیشتر می‌شود، ضرورت بازخوانی زندگی و منش این چهره‌ها نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کتاب «شبیبه افسانه‌ها» منتشرشده از سوی انتشارات سسوره مهر را می‌توان تلاشی در همین مسیر دانست؛ اثری که می‌کوشد از دل یک زندگی، روایتی از یک دوره تاریخی ارائه کند. «شبیبه افسانه‌ها» در وهله نخست، یک زندگینامه است؛ روایتی از کودکی عباس دوران در شیراز، ورود او به نیروی هوایی، سال‌های آموزش و حضورش در روزهای پرتلاهب جنگ. اما اهمیت کتاب، تنها در بازگویی این مقاطع خلاصه نمی‌شود. اثر تلاش می‌کند نشان دهد، چگونه یک انسان معمولی، در متن حوادث بزرگ به شخصیتی ماندگار تبدیل می‌شود.

ادبیات دفاع مقدس، سال‌هاست با این چالش روبه‌روست که چگونه میان واقعیت و اسطوره تعادل برقرار کند. از یک‌سو، مخاطب امروز دیگر پذیرای روایت‌های تک‌بعدی و اغراق‌آمیز نیست و از سوی دیگر، تاریخ جنگ سرشار از شخصیت‌هایی است که کنش آنان به راستی

ایده‌ای فراتر از زندگی روزمره داشته است. نقطه‌قوت «شبیبه افسانه‌ها» آن است که عباس دوران را نه به‌عنوان یک اسطوره دست‌نیافتنی، بلکه به‌مثابه انسانی با دغدغه‌های خانوادگی، تعلقات شخصی و حس عمیق مسئولیت به تصویر می‌کشد. شاید مهم‌ترین بخش زندگی عباس دوران، همان مأموریتی باشد که نام او را در تاریخ ثبت کرد؛ عملیات هوایی بر فراز بغداد در تابستان ۱۳۶۱. در آن مقطع، حکومت بعث عراق تلاش می‌کرد با برگزاری اجلاس سران جنبش عدم تعهد، بغداد را به‌عنوان شهری امن و پایتاپ به جهان معرفی کند. برای صدام‌حسین، این اجلاس صرفاً یک رویداد سیاسی نبود؛ فرد صتی بود برای نمایش اقتدار و مشروعیت در میانه جنگ.

اما تاریخ، برنامه دیگری برای بغداد در نظر گرفته بود. پرواز عباس دوران و هم‌زمانش بر فراز پایتخت عراق، بیش از آنکه یک عملیات نظامی باشد، پیامی سیاسی در خود داشت؛ اینکه جنگ هنوز به قلب بغداد نزدیک است و روایت رسمی حکومت بعث از امنیت، با واقعیت فاصله دارد. ساعتی بعد، سقوط جنگنده او در بغداد به یکی از نمادین‌ترین تصاویر جنگ تبدیل شد؛ تصویری که اثر آن، فراتر از میدان نبرد، در محاسبات سیاسی منطقه نیز دیده شد. چندی بعد، اجلاس سران جنبش عدم تعهد به جای بغداد در دهلی‌نو برگزار شد؛ رخدادی که بسیاری آن را یکی از نتایج مستقیم آن عملیات تاریخی می‌دانند. از همین منظر، عباس دوران تنها یک خلیبان نیست؛ او نماد لحظه‌ای است که اراده یک انسان، بر معادلاتی بزرگ‌تر از خود اثر می‌گذارد.

کتاب «شبیبه افسانه‌ها» از این منظر، صرفاً یک روایت تاریخی نیست، بلکه تلاشی برای پاسخ به یک پرسش مهم است: قهرمانان چگونه ساخته می‌شوند؟ پاسخ اثر، بر خلاف بسیاری از روایت‌های مرسوم، در مفاهیمی ساده اما بنیادین نهفته است؛ تربیت، احساس مسئولیت، تعهد و انتخاب.

در سال‌های اخیر، مفهوم قهرمان در جهان معاصر دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است. نسل امروز، بیش از هر زمان دیگری با چهره‌های رسانه‌ای و سلبریتی‌ها مواجه است؛ چهره‌هایی که عمر شهرت‌شان گاه به اندازه چند روز یا چند هفته است. در چنین شرایطی، بازخوانی زندگی افرادی چون عباس دوران، یادآور نوع دیگری از ماندگاری است؛ ماندگاری‌ای که نه از شهرت، بلکه از تأثیرگذاری سرچشمه می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای آثاری مانند «شبیبه افسانه‌ها» نیز همین است؛ ایجاد پلی میان نسل امروز و حافظه تاریخی جامعه. حافظه‌ای که اگر روایت نشود، به تدریج به حاشیه می‌رود و جای خود را به روایت‌های ناقص و گاه تحریف‌شده می‌دهد. انتشارات سوره مهر طی سال‌های گذشته، سهم مهمی در ثبت این حافظه جمعی داشته است. انتشار آثاری درباره فرماندهان، رزمندگان و چهره‌های اثرگذار دفاع مقدس، تلاشی برای حفظ بخشی از هویت تاریخی معاصر ایران است؛ هویتی که بدون شناخت شخصیت‌هایی چون عباس دوران، روایت آن کامل نخواهد بود. سی‌ام تیرماه، بیش از آنکه یادآور پایان زندگی عباس دوران باشد، یاد آغاز یک روایت ماندگار است؛ روایتی که هنوز پس از گذشت دهه‌ها، قابلیت بازخوانی و تأمل دارد. «شبیبه افسانه‌ها» نیز در همین نقطه اهمیت پیدا می‌کند؛ کتابی که می‌کوشد از خلال زندگی یک خلیبان، تصویری روشن از نسبت انسان، مسئولیت و تاریخ ارائه دهد.

فیلم کوتاه

روایتی از تقابل مرگ و زندگی در فیلم «روز خداحافظی»

فرزاد رنجبر نظری، کارگردان فیلم «روز خداحافظی» می‌گوید ایده‌اش را مدیون ماجرای تلخ ثبت‌نام ماشین زنده‌یاد مسعود دینانی است؛ ماشینی که روزگاری نماد زندگی بود و بعدها یادآور مرگ.

فیلم کوتاه در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تجربه‌ورزی و نوآوری در سینمای جهان تبدیل شده است؛ مدیومی که در زمان کوتاه، امکان روایت عمیق‌ترین دغدغه‌های انسانی را فراهم می‌کند و بسیاری از فیلمسازان شاخص، نخستین گام‌های حرفه‌ای خود را از همین مسیر برداشته‌اند. بااین حال، موفقیت یک فیلم کوتاه تنها به کیفیت هنری آن محدود نمی‌شود و مسیر دیده‌شدن، حضور در جشنواره‌های معتبر و بهرمندی از شبکه‌ای مؤثر برای توزیع و پخش، نقشی تعیین‌کننده در سرنوشت آن دارد. جشنواره‌های بین‌المللی، علاوه بر ایجاد فرصت تعامل میان فیلمسازان، امکان معرفی آثار به مخاطبانی فراتر از مرزهای جغرافیایی را فراهم می‌کنند و به فیلم کوتاه مجال می‌دهند تا در گفت‌وگوی جهانی سینما سهمی داشته باشد. در چنین شرایطی، حضور یک اثر ایرانی در رویدادهای معتبر جهانی، نه‌تنها موفقیتی فردی برای سازندگان آن، بلکه نشانه‌ای از ظرفیت و پویایی سینمای کوتاه ایران در عرصه بین‌الملل است؛ سینمایی که همچنان روایت‌های انسانی و جهان‌شمول را به زبان تصویر بازگو می‌کند.

فیلم کوتاه «روز خداحافظی» به نویسندگی و کارگردانی فرزاد رنجبر نظری و تهیه‌کنندگی سیدمحمدهادی آقاچانی، در بخش مسابقه دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی Full Bloom Film Festival (FBFF) در امریکا پذیرفته شد.

این جشنواره که از سال ۲۰۱۵ در شهر استیتزویل، ایالت کارولینای شمالی بر گزار می‌شود، یکی از رویدادهای معتبر سینمای مستقل به‌شمار می‌رود و هر ساله با هدف معرفی و حمایت از آثار مستقل فیلمسازان سراسر جهان، میزبان آثاری در ژانرهای فیلم بلند داستانی، مستند، فیلم کوتاه، انیمیشن و آثار دانشجویی است.

فرزاد رنجبر نظری، کارگردان فیلم، درباره این اثر گفت:

«روز خداحافظی» شاید فیلم تلخی باشد؛ روایتی از آخرین روزهای زندگی پدری که در آستانه مرگ قرار دارد. او در این روزها تصمیم

می‌گیرد تجربه‌ای کمتر دیده‌شده را با نگاهی انسانی، جزئیاتی دقیق و روایتی تأثیرگذار به تصویر بکشد. سؤال اصلی فیلم این است که اطرافیان تا چه اندازه می‌توانند با خلأ ناشی از فقدان او کنار بیایند و اصلاً آیا چنین کنار آمدنی ممکن است؟ همچنین او از این اندیشه رنج می‌برد که دیگران پس از او زندگی تازه‌ای را آغاز خواهند کرد و شاید روزی او را فراموش کنند. احساسات انسانی در بستر واقعیت‌ها به‌شدت پیچیده است و نوشتن این پیچیدگی کار دشواری بود.

او در ادامه درباره شکل‌گیری ایده اولیه فیلم توضیح داد: این ایده از جایی شکل گرفت که زنده‌یاد مسعود دینانی، پیش از بیماری‌اش، در اینستاگرام پستی درباره ثبت‌نام یک خودرو منتشر کرده بود و با فرزندانش روایه‌ایی می‌پروراند که مثلاً با این ماشین چه کارهایی خواهند کرد. اما وقتی خودرو پس از مدتی به دستش رسید، شرایط کاملاً تغییر کرده بود و آن ماشین به آیینه‌ای از تقابل مرگ و زندگی تبدیل شده؛ ماشینی که هم می‌توانست نماد زندگی، سفر و تفریح باشد و هم در حکم تابوت. این تضاد همواره در ذهنم بود تا اینکه سرانجام ایده فیلم شکل گرفت.

رنجبر نظری تأکید کرد: این اثر تا حد زیادی دغدغه شخصی خود من هم بوده است. من خودم مواجهه‌های انسانی با این مسئله داشتم و با خود می‌اندیشیدم، اگر من بیمار شوم یا از دنیا بروم، چه اتفاقی می‌افتد. این دغدغه به‌مرور برابم جدی‌تر شد، به‌ویژه وقتی پسر من دنیا آمد و نگاهم به زندگی و مرگ عمیق‌تر شد.

